

عبد... کوثری

بخش بزرگی از نوشته‌های منثور زبان فارسی را نوشته‌های عارفانه یا عرفانی تشکیل می‌دهد. پس، آن کس که می‌خواهد آشنایی عمیق با این زبان حاصل کند باید با آثاری چون تذکرة الاولیاء، اسرارالتوحید، مکتوبات عین‌القضاة، لمعات فخرالدین عراقی، مصنعات فارسی شیخ‌اشراق (دست کم آن بخش از آثار او که می‌توان عرفانی به شمارشان آورد)، انسان کامل نفی و شطحیات روزبهان بقی و... آشنا شود. بدیهی است که کیفیت این نوشته‌ها چه از حیث مضمون و چه از حیث زبانی که به کار گرفته‌اند با هم یکسان نیست. یعنی این نوشته‌ها نیز مثل هر اثر ادبی و فلسفی دیگر تابع وضع فرهنگ زمانه و نیز تابع موقعیت و کمال یا نقصان اندیشه عرفانی در زمان و مکان خود بوده‌اند.

فی‌المثل نوشته‌ای از قرن چهارم و پنجم را که دوران شکوفایی عرفان و زمانه عرفانی بزرگ و اصیل بوده به هیچ روی نمی‌توان با نوشته‌ای از قرن نهم مقایسه کرد. اولی سراسر بداعت و اصالت و شیوایی است و دومی سراپا تکرار و تقلید و تعقید و ملال. پس آنچه در اینجا مورد اشاره است نمونه‌های خوب و اصیل این‌گونه نوشته‌هاست نه آثاری که در دوران تندفی فرهنگ و رونق کار صوفیان مرید باز و متظاهر پدید آمده‌اند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های نثر عارفانه ساده بودن و

زنده بودن این نثر است. این آثار خواه به قلم خود عارفان باشد و خواه به قلم مریدی درباره مرشد و مقتدای خود، اغلب روی سخن با مردم عادی دارد نه گروهی برگزیده از خواص. از همین روست که بیشتر این آثار به زبان زنده زمانه خود نوشته شده و سرشار از حکایت و تمثیلاتی است. به منظور روشن کردن مطلب برای خواننده عادی، نیز به همین سبب در این نوشته‌ها از واژه‌های مهجور و دیریاب و اصطلاحات «تخصصی» کمتر نشان می‌بینیم. دیگر این که در این نوشته‌ها اغلب برای آرایه بستن کتاب و یا آوردن شاهی بر گفته‌ای، از اشعار فراوان سود می‌برند و برخی از این اشعار - مانند آنچه در مکتوبات عین‌القضاة آمده - خود از بهترین نمونه‌های شعر عرفانی مایند. جدا از اینها نثر عارفانه، تا آن زمان که عرفان به معنای نگاهی عاشقانه و زیبایی‌نگر به هستی و انسان و سلوکی پر وجد و شور در عالم هستی و بازگویی قصه دل‌های عاشق بود و هنوز به آنجا کشیده نشده بود که با توسل به آنچه عارفان راستین از آن دوری می‌گزیدند در پی توجیه خود برآید و بکوشد اصولی مدون و خشک و تصنعی برای خود پدید آورد، نمودار نوعی نگرش به هستی بود که در جای خود و در زمان خود زیبایی‌ها و شگفتی‌های فراوان داشت و حاصل تأمل برخی از روشن‌بین‌ترین مردم این سامان به شمار می‌رفت. این همه سبب شده است که این نثر قدرتی فراوان در توصیف عواطف و حالات گوناگون آدمی داشته باشد و گنجینه‌ای سرشار از استعارات و تشبیهات و ترکیبات بدیع پدید آورد، تا آنجا که پاره‌هایی از این نثر به راستی زیباتر از بسیاری اشعار عارفانه و عاشقانه شود، نمونه‌هایی چون تکه‌هایی از کشف الاسرار (در بخش تفسیر عرفانی) و تذکرة الاولیاء و لمعات عراقی و مکتوبات عین‌القضاة و شرح شطحیات، در این شمارند. اما این که نویسنده امروز از این نثر چه می‌تواند آموخت فکر می‌کنم پاسخش همان است که در مورد هر نثر خوب دیگر می‌توان گفت. بدیهی است که بسیاری از واژه‌ها و تعبیر این نثر امروز به خودی خود نمی‌تواند در نثر ما کاربردی داشته باشد، هرچند که می‌توان از این گنجینه سرشار واژه‌هایی در خور کار امروز نیز یافت و با خیال آسوده به کارشان گرفت. اما ژرف نگری در این زبان، مایه گرفتن از روح حاکم بر آن و تأمل در زلالی آن به راستی آموزنده تواند

بود. من بر این باورم که نثر و شعر خوب دوران ما که شکل‌گیری آن بعد از یک دوره طولانی رکود و کژسلیقگی، در سالهای اواخر قاجار و بعد از جنبش مشروطه آغاز شد، تا حد زیادی وامدار همه نثرهای خوب گذشتگان است، نویسندگان خوب معاصر این متون را با نگاهی نو بازخوانی کردند، از شیوه نگارش آنها سود بردند، واژه‌های جاندار و ماندگارشان را دوباره احیا کردند و بدین سان نثری پدید آمد که نمونه‌های خوب آن قابل قیاس با همان آثار تواند بود. در واقع ما در این صد سال اخیر کوشیده‌ایم راهی به سرچشمه زلال و زایای زبان بگشاییم بی‌آنکه به دام تقلید نامناسب با زمان خود گرفتار آییم. این فرایند تأثیرپذیری البته درازمدت بوده و نشانه‌های آن همواره آشکار نیست، هرچند که مثلاً زنده‌یاد آل احمد نثر جاندار خود را وامدار ناصر خسرو می‌دانست و زبان شعر شاملو نیز بیش از آن که از شعر گذشته تأثیرپذیر و از نثر کهن تأثیر گرفته است. من خود که از کوچکترین شاگردان نویسندگان کهن و امروزم، در ترجمه برخی متون از زبان گذشتگان سود جست‌ام، یعنی در متن‌هایی چون تامس مور، اراسموس، هومر و ویرژیل و نیز در اورستیا اثر آنجلوس. نکته‌ای که در اینجا به ذهنم رسید مسأله آشنایی جوانان با این‌گونه نوشته‌هاست. من خود برخی جوانان را دیده‌ام که این‌گونه آثار را به سبب مضمون آنها خوش نمی‌دانند چرا که برخی مضامین این نوشته‌ها، مثلاً روایات عطار در تذکرة الاولیاء به چشمشان عقایدی خرافی و باورنکردنی می‌آید، به گمان من باید به این جوانان شیوه لذت بردن از نثر خوب را بیاموزیم و نیز یادآوری کنیم که بسیاری از این روایات و گفته‌ها در حکم تمثیل و استعاره و تصویرپردازی است که در ادبیات همه ملل وجود دارد. بدیهی است که بر آب رفتن فلان عارف یا بیرون جستن سگ از دهان فلان کس را هیچ کس از جمله خود نویسنده - در اینجا عطار - باور نمی‌کرده و نمی‌کند، باید به معنای نهفته در پس این تمثیلات و تصویرها توجه کرد. سنجشی دیگر از این مضامین به هر حال باورهای دیرینه مردم ما بوده و آشنایی با آنها برای امروزیان فرهیخته ضرورت دارد. و مهمتر از همه این که به جوانان یادآور شویم که شماری از این عارفان، و البته نه همه آنها، مردمانی هنرمند، روشن‌بین و صادق بوده‌اند که می‌کوشیده‌اند در آن

پاسخ به اقتراح

از متون صوفیه چه آموخته‌اید؟

روزگار تعصب‌های خام و خشک اندیشی‌ها و بدعالمی‌ها، با نگاهی متفاوت هستی انسان، چگونگی سرنوشت او و رابطه‌اش با خداوند را کشف کنند و به دیگران بنمایند و از این رهگذر عالمی و آدمی زیباتر بسازند و ما تجلی این اندیشه را در شعر و نثر و موسیقی و معماری این سرزمین می‌بینیم، که هر یک برآستی و در جای خود زیبا و عمیق و انسانی است. راست بگویم همین تجلی هنری عرفان است که امروز می‌تواند برای ما لذت‌بخش و آموزنده باشد.

اما بطور کلی داوری درباره عقاید و افکار عارفان و برخی تأثیرات نامطلوب این افکار و عقاید چیزی البته ضروری است که باید با توجه به زمانه و روزگار آنان صورت پذیرد. باری، از این دیدگاه است که باید به آثار عارفان بنگریم و از زیبایی و غنای این آثار بهره‌گیریم.

سید علی صالحی

تنها منظر مقابل من؛ صورتی روشن از شک و سکوت است. چگونه می‌توان وحدت چکامه‌ی هستی را زج به زج برشمرد؟! همه یکی است و یکی همان بسیار است، تا آن سوی عدم، چرایی این خاموشی منور را چراغی نیست که زیر و زبر این زاویه را از هم باز بشکافد به آوازی که یقین مسلم است! راست این که من سواد فهم این پرسش دشخوار و دقیقه‌زا را ندارم. حسی شهودی از دوردست اشارتم می‌کند باید جایی از این جمله، جهانی به کوچکی یکی واژه گم شده باشد. در پس این پرده‌ی صوفی‌پرست، سایه‌ای پنهان است به اعتراض آن پیراهن اولین که دوگونه بود: یکی عزیز اهل چاه و یکی حریرپوش ظفرنمون سلطه! صوفیان در نقد معیار دوم بود که زخت به گرو رنج نهادند و سر حقه پوشانند و سیر سلوک باز نمودند، که اگر یکی نموده آمد، جرّمش این بود که سربه دار!

اشارت من به پیراهن اول از عذاب عشق است به استعاره‌ی چاه، من به این سایه‌واری تو با وّش می‌نگرم که می‌گوید کلمه را تقسیمی نیست به حرف فزق. «ادبیات صوفیه» آری، آن هم به زعم معنایان مکتب خانه، «نثر صوفیه» کدام است که توان تفکیک آن از هر «آن» مشابه، برای من دشوار است!

«نثر» روزنه‌ای ستاره مثال از آسمان بی‌نهایت ادبیات به هم تنیده‌ی ماست، از سپیده‌دم تولد «کلمه» تا کاف و نون و لم یزال...! در طیف تمیز، طبق پذیر نیست، شمارش اعداد و رموز و اقلیم و آینه و مرز و معنا، معنا ندارد. نثر پارسیک، کیفیت متغیر است به هر معنا، که نمی‌توان با تحکم و تأکید بر تکرار چند صفت، واژه، اندیشه، خواب و خیال، یا نحو لا و لپ انحاء و گزین گفت منظور مند صوفیه، از آن به قاعده‌ی یک قول مشخص یاد کرد!

تحقیق صوری و ثنور حضور اهل عیار و میزان، معنای من و معیار من نیست. غریبال نثر صوفیه از کلام کهکشان و کهکشان کلام- آن هم در خانه‌ی اندیشه‌ی ما ایرانیان- ممکن نیست. این گونه‌ی منور و رها، در جود جهان زبان ما پراکنده‌ای مجموع است، تا به آن کرانه که «او» را در سلک و ملک معنای مطلق نمی‌یابید، تا بر آن تعریفی مترتب باشد.

در پیاله کردن چیزی و از آن چراغی به نام «نثر صوفیه» افروختن، عریض آزار است، کافی است تا نیک در دستاورد خویش بنگری، پر تو پریشانی به کف می‌آید بی‌خواب، اما خوش آیند برای کلمه‌بازان مدرسه‌ی مشق و مداد. در باب این «اثر»... تنها منظر مقابل من سکوت است.

عمران صلاحی

این روزها خوشبختانه همه درباره همه چیز صحبت می‌کنند و صاحب نظر هستند از لایه ازن گرفته

تا تعمیر تلویزیون. اینجانب هم به پیروی از آنان درباره هر چیزی بپرستند اظهار نظر می‌کنم.

پرسیده‌اند از متون نثر صوفیه چه آموخته‌اید؟ عرض شود: آموخته‌ایم که مثل صوفیه نثر ننویسیم، بلکه شعر بگوییم. خیلی از شعرا به قصد شعر گفتن شعر گفته‌اند اما شعرشان شعر نشده است، خیلی از عرفا هم به قصد بیان مفاهیم عرفانی نثر نوشته‌اند اما نثرشان شعر شده است، می‌توان آنها را شعر غیر عمد نامید. سفیدکاران شعر امروز (!) با بهره‌گیری از نثر صوفیه عملاً و عامداً به شعر پرداخته‌اند. اینان بیش از اینکه مدیون شاعران ما باشند، مدیون عارفان ما بوده‌اند. از عجایب روزگار اینکه خیلی از شاعران که تحت تأثیر شاعران کهن بوده‌اند. آثارشان «نثر منظوم» است و در مقابل خیلی از شاعران که تحت تأثیر عارفان بوده‌اند آثارشان «شعر مثنوی» است. نظم رو به نثر نهاده است و نثر رو به نظم. شاعران تحت تأثیر گلستان سعدی هستند و نویسندگان تحت تأثیر بوستان. در روزگار ما همانطور که جای خیلی چیزها با هم عوض شده جای نظم و نثر هم با هم عوض شده است. به این می‌گویند آشنایی زدایی یا غریب‌نوازی!

احمد رضا احمدی

من می‌دانم دوام و بقای زبان فارسی از برکت وجود نثرهای صوفیانه است. همان خدمتی که شاهنامه‌فردوسی به زبان فارسی انجام داد. اما امروز نثر صوفیه جواب مسائل زبان امروزی ما را نمی‌دهد. سخن نوآر که نورا خلوتی است دیگر. فقط می‌توان این نثرها را خواند و لذت برد. من از نثر صوفیه چیزی نیاموخته‌ام با آن که آن را بسیار خوانده و دوست دارم. دیگر سخن امروز نیست اما در موزه هم نیست. گاهی طراوت دارد و گاهی جوان است.

